

بررسی وجوه افتراق آثار جغرافی نویسان مکتب بلخی: اصطخری، ابن حوقل و مقدسی

مصطفی عرب عامری* / سمانه خلیلی فر** / سید مصطفی حسینی***

چکیده

با گسترش و توسعه علم جغرافیا در جریان نهضت ترجمه، در قرن چهارم هجری شاهد ظهور عده‌ای از جغرافی نویسان هستیم که با پیروی از روش ابوزید بلخی (ح ۲۳۵ - ۳۲۲ق) به آثار خود رنگ و بوی مذهبی بخشیدند که این سبک و روش منجر به شکل‌گیری مکتب جغرافیایی بلخی شد. پژوهش حاضر درصدد است با بررسی آثار نمایندگان برجسته مکتب مذکور، به بررسی این مسئله بپردازد که به رغم شباهت‌های موجود این آثار از چه جهاتی با یکدیگر تفاوت دارند؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که هر یک از نویسندگان این مکتب در استفاده از منابع، نظام تقسیم‌بندی اقالیم، کمیت و نحوه ترسیم نقشه و علائم، سبک نگارش، ارائه اطلاعات تاریخی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی روش و رویکرد متفاوتی داشته‌اند.

واژگان کلیدی

مکتب بلخی، مسالک الممالک، صوره الارض، احسن التقاسیم.

- *. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران و مدرس دروس معارف اسلامی.
m244.arabameri@ut.ac.ir
samane.Khalilifar@ut.ac.ir
- ** دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران.
*** دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران و مدرس دروس معارف اسلامی (نویسنده مسئول).
m.huseini@ut.ac.ir
- تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۱۵
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۰۵

طرح مسئله

دانسته‌های اعراب راجع به علم جغرافیا تا پیش از کشورگشایی و فتح سرزمین‌های جدید، بسیار محدود و به علم انواء و منازل قمر، راهیابی در شب و نظیر آن می‌شد. ولی فتوحات، این امکان را برای اعراب مسلمان فراهم آورد تا با فرهنگ، سنن و علوم سرزمین‌های مفتوحه آشنا شوند. هر چند این آشنایی تا زمان شروع نهضت ترجمه - در اوایل نیمه اول قرن دوم هجری - بطول انجامید، اما طی این دوره سؤالات و کنجکاو‌ی‌های آنان درباره پاره‌ای از آیات قرآن کریم و جهان هستی توسط احادیث پاسخ داده می‌شد و راویان این احادیث با بهره‌گیری از قصص و داستان‌های اسرائیلیات، به پاره‌ای از این مسائل پاسخ می‌دادند. این روند با ترجمه آثار علمی تمدن‌های دیگر، در جریان نهضت ترجمه، تغییر کرد. با ترجمه متون جغرافیایی، زمینه آشنایی مسلمانان با علم جغرافیا فراهم شد و آنها توانستند از این طریق آگاهی خود را راجع به این علم تعمق بخشند. بنابراین از قرن سوم شاهد تألیف کتب جغرافیایی توصیفی متأثر از سنن ایرانی و یونانی هستیم. با گسترش علم جغرافیا در قرن چهارم هجری، گروهی از جغرافی‌دانان با تاسی از آیات قرآن کریم و احادیث، نظریات و آراء جغرافیایی خود را بیان نمودند. این گروه از جغرافی‌دانان مسلمان که به نام مکتب بلخی شناخته می‌شدند، توجه خود را به جهان اسلام معطوف نمودند. لازم به ذکر است که به رغم وجود اشتراکات، تفاوت‌هایی نیز میان پیروان این مکتب وجود دارد. بنابراین در این پژوهش پس از مرور اجمالی بر ویژگی‌های مکتب بلخی و معرفی سه نویسنده شاخص آن، اصطخری، ابن‌حوقل و مقدسی، وجوه افتراق آثار این نویسندگان در زمینه‌های مختلف، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

مکتب بلخی

پیش از ورود به بحث و سخن درباره ویژگی‌های مکتب، لازم است شمه‌ای از آرا و افکار بنیانگذار این مکتب، ابوزید بلخی آورده شود. ابوزید بلخی (۳۲۲ - ۳۳۵ ق) فیلسوف، جغرافی‌دان، متکلم و ادیب بلخی بود که در دوران جوانی با انگیزه تحقیق در مذهب امامیه به عراق سفر کرد. به نظر می‌رسد زمینه آشنایی وی با علم جغرافیا به دوران اقامت وی در عراق برای فراگیری علوم عقلی نزد فیلسوف عرب، کندی (۲۵۸ - ۱۸۵ ق) باز می‌گردد؛^۱ زیرا می‌دانیم که استادش علاوه بر دسترسی بر ترجمه‌ای از جغرافیای بطلمیوس، کتابی در جغرافیا به نام *رسم المعمور من الارض* دارد که به گفته کراچکوفسکی، نگارش این کتاب احتمالاً تحت تأثیر همین ترجمه بوده است.^۲ نظر به گفته برخی از محققان، جغرافیای

۱. موحد، «ابوزید بلخی»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۵، ص ۵۰۳ - ۵۰۲.

۲. کراچکوفسکی، *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام*، ص ۸۲.

بطلمیوس مقدمه‌ای در جغرافیا با هدف رسم نقشه زمین و نه توصیف آن بوده است.^۱ با توجه به توضیحات مذکور، گمان می‌رود که بلخی در تدوین اثرش به‌طور غیرمستقیم متأثر از جغرافیای بطلمیوس بوده است. زیرا بنا بر توصیف مقدسی، کتاب بلخی منحصر به نمونه‌آوری و نقشه‌کشی زمین بوده است که برای هر یک از اجزاء بیست‌گانه کتابش، نقشه‌ای همراه با توضیح مختصری ترسیم کرده بود.^۲

بلخی پس از کسب علوم مختلف در عراق به دیار خود بازگشت. او از جمله کسانی بود که سعی داشت علوم عقلی و شریعت را با هم تلفیق و آن دو را با یک‌دیگر هماهنگ سازد. وی همچنین در باب تفسیر قرآن، معتقد بود باید به ظاهر آیات اکتفا کرد و از تأویل آیات اجتناب نمود.^۳ به نظر می‌رسد بلخی تحت تأثیر همین آرا و افکار، *صورة الاقالیم* را تألیف کرده باشد. هر چند متن کتاب وی در دست نیست و اطلاع ما تنها از طریق توضیحاتی است که در آثار پیروانش - اصطخری، ابن‌حوقل، مقدسی - آمده است. بنابراین آنان سعی می‌کردند تا آنچه را که در علم جغرافیا مطرح شده بود، با آموزه‌های اسلام در کتاب و سنت تطبیق دهند. از همین رو آنان با تأیید نظر مفسرین و اجتناب از دیدگاه اهل تأویل پیرامون آیه ۵۳ سوره فرقان، معتقد بودند که خشکی‌های زمین به شکل دایره بوده و در احاطه بحر محیط قرار داشته است و از آن دو خلیج (بحر روم و دریای فارس) به داخل خشکی‌ها راه می‌یافته، بدون اینکه به هم متصل شوند و این دو در برزخ دریای قلزم از همدیگر جدا می‌شدند و این مفهومی بود که آنان از قرآن اقتباس کرده بودند. این دیدگاه نخست از سوی بلخی مطرح شده است و مقدسی در مقدمه کتاب خود آن را آورده و تأیید کرده است.^۴

بلخی و پیروانش عمده توجه خود را به جهان اسلام محدود ساختند. از نظر آنان کل زمین اعم از معمور و غیرمعمور، به ممالکی چند تقسیم می‌شد که اهم آن چهار مملکت چین، هند، جهان اسلام و روم بودند. در این میان جهان اسلام مشتمل بود بر مملکت ایران‌شهر قدیم به انضمام بخش‌های منتزع از سه مملکت دیگر که پس از ظهور اسلام و در طی فتوحات، آبادترین و ثروتمندترین بخش زمین به‌شمار می‌رفت.^۵ بیشتر جغرافی‌نگاران نخستین مکتب بلخی (بلخی، اصطخری و ابن‌حوقل) با

۱. همان، ص ۶۴

۲. مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ص ۴.

۳. موحد، «ابوزید بلخی»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۵، ص ۵۰۵ - ۵۰۴.

۴. اصطخری، *المسالك و الممالک*، ص ۸؛ ابن‌حوقل، *صورة الارض*، ج ۱، ص ۱۲؛ مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ص ۱۶.

۵. اصطخری، *المسالك و الممالک*، ص ۴؛ ابن‌حوقل، *صورة الارض*، ج ۱، ص ۱۰ - ۹. (برای مثال ابن‌حوقل (ص ۱۰) پس از برابر دانستن اقلیم بابل با مملکت فارس آن را مرکز مملکت ایران‌شهر می‌داند، به اعتقاد وی حدود مملکت

تقسیم جهان اسلام به بیست اقلیم (ناحیه) برای هر یک از نواحی، نقشه‌ای جداگانه ترسیم کردند.^۱ مبنای این تقسیم‌بندی با توجه به نظریه مرکزیت شهر مکه در عالم - چنان که ابن‌حوقل در مقدمه کتابش متذکر شده است - و نواقص و آشفتگی نقشه قوادیان / قبادیان که برپایه نظام هفت اقلیم ایرانی رسم شده، در تعیین حد و مرز ولایت‌ها بوده است.^۲ از همین رو وی برای رفع این نقص، با پیروی از روش بلخی، برای هر یک از ولایت‌ها نقشه جداگانه‌ای ترسیم کرده است.^۳ این نواحی نیز نه براساس نظام ایرانی (کشور) بود و نه براساس نظام یونانی (اقلیم)، بلکه براساس سرزمین‌ها بود و فقط جنبه طبیعی داشت. این خود پیشرفت مثبتی نسبت به روش‌های گذشته بود و از لحاظی جدید به شمار می‌رفت. اگرچه مقدسی در این تقسیم‌بندی تغییراتی وارد کرد اما مطالبش منحصر به جهان اسلام و نظریاتش براساس مضامین قرآنی و حدیثی بود.^۴ چنان که ذکر شد در مکتب بلخی اگرچه جهان اسلام همان ایران‌شهر محسوب می‌شود ولی نظر به توجه عمده آنان به جهان اسلام و تأثیرپذیری از آیات و احادیث در بیان نظریات‌شان، پیروان این مکتب، برخلاف غالب پیروان مکتب عراقی، مکه را مرکز عالم می‌دانند. بنابراین می‌توان گفت که جغرافیای آنها جغرافیای مذهبی است.^۵

به طور کلی ویژگی‌های برجسته و شاخص این مکتب را می‌توان این‌گونه برشمرد:

- جغرافیای وصفی بر پایه نقشه‌نگاری.^۶

- بخشیدن صبغه دینی به جغرافیا.

- تأکید بر جغرافیای سرزمین‌های اسلامی.

ایران شهر در دوره عجم (امپراطوری ایرانیان) مشخص بود، لکن با ظهور اسلام و اضافه شدن بخش‌هایی از سه مملکت دیگر به آن، در جزء حوزه مملکت اسلام درآمد. از این رو می‌بینیم در نقشه مدور ابن‌حوقل از جهان که به دو ناحیه شمالی و جنوبی تقسیم شده است، خط تقسیم از وسط مملکت اسلام می‌گذرد که به گفته او معدل‌ترین ممالک بر روی خط مستقیم و نواحی نزدیک به آن است).

۱. ر. ک. تصاویر و نقشه‌های موجود در *مسالك الممالک* اصطخری و *صورة الارض* ابن‌حوقل.

۲. ابن‌حوقل، *صورة الارض*، ج ۱، ص ۵.

۳. همان، ج ۱، ص ۸.

۴. بنگرید به ادامه مقاله.

۵. تشنر و احمد، *جغرافیا در تمدن اسلامی*، ص ۲۶؛ احمد، «علم جغرافیا و تطورات آن در جهان اسلام»، *معارف اسلامی*

(*سازمان اوقاف*)، ص ۹۳؛ کراچکوفسکی، *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام*، ص ۱۵۸ - ۱۵۶.

۶. برخی از پژوهشگران برآند (تشنر و احمد، *جغرافیا در تمدن اسلامی*، ص ۲۵) که پیروان مکتب بلخی تحت‌تأثیر حدیثی از عبدالله بن عمرو بن عاص، مجموع خشکی‌ها را به صورت مرغی تصور می‌کردند که سر آن را چین؛ بال راست آن را هند؛ بال چپ آن را خزر؛ سینه آن را مکه، حجاز، شام، عراق و مصر؛ و دم آن را افریقای شمالی تشکیل داده است. حال چنان که خواهد آمد این نظر از سوی برخی از پیروان این مکتب با صراحت تمام رد شده است. مقدسی درباره نقشه بلخی از دریای فارس آن را شبیه پرندهای دانسته که با حدیث مزبور خلط شده است.

جغرافی‌دانان مکتب بلخی

پیش از ورود به بحث اصلی لازم است مختصری از شرح حال جغرافی‌دانانی که در ذیل این مکتب جغرافیایی قرار می‌گیرند، ذکر گردد:

نخستین جغرافی‌دان این مکتب، ابواسحاق ابراهیم بن محمد فارسی اصطخری، جغرافی‌دان پر آوازه سده چهارم هجری است. او از پایه‌گذاران دانش جغرافیا در جهان اسلام قلمداد می‌شود که سال وفاتش را ۳۴۵ ق ذکر کرده‌اند.^۱ وی از اهالی اصطخر فارس بود و ممالک اسلامی را از بلاد هند تا مغرب سفر کرده بود.^۲ اصطخری در طی دوران حیاتش دو کتاب با نام‌های *صورة الاقالیم و مسالک و الممالک* تألیف نمود. *مسالک و الممالک* وی متکی بر *صور الاقالیم* ابوزید بلخی است. از تطبیق این دو متن، این نظر حاصل می‌شود که ظاهراً اصطخری ابتدا کتاب موسوم به *صورة الاقالیم* را ترتیب داده و سپس آن را با تفصیل به صورت *مسالک و الممالک*^۳ تدوین کرده است.

جغرافی‌دان دیگر این مکتب ابوالقاسم محمد بن علی بن حوقل نصیبینی، بازرگان، سیاح معروف و جغرافی‌دان سده چهارم هجری است. وی سفرش را در سال ۳۳۱ ق از بغداد به سوی دیار ربیعہ آغاز کرد. در این هنگام به گفته خودش در عنقوان جوانی به سر می‌برده است.^۴ ابن‌حوقل به بسیاری از سرزمین‌های اسلامی از جمله شمال آفریقا، اندلس و مرزهای جنوبی صحرا، مصر و نواحی شمالی قلمرو اسلامی یعنی ارمنیه و آذربایجان، جزیره، عراق، خوزستان و فارس، خوارزم، ماوراءالنهر و سیسیل سفر کرد.^۵ اگرچه وی گزارش‌هایش از سرزمین‌های شرقی خلافت را از اصطخری گرفته، اما توضیحاتی بسیار مهم و ارزشمندی را به آنها افزوده است.

آنچه کتاب *صورة الارض*^۶ را از *مسالک و الممالک* اصطخری متمایز می‌سازد، فصول مغرب، اسپانیا و

۱. افشار، مقدمه بر کتاب *المسالک و الممالک*، ص ۱۱؛ زرکلی، *الأعلام*، ج ۱، ص ۶۱.

۲. همان.

۳. این کتاب برای نخستین بار در سال ۱۸۳۹م از روی نسخه خطی که تاریخ کتابت آن ۶۹۰ ق است، به دست خاورشناس آلمانی به نام مولر و با مقدمه‌ای به زبان لاتین انتشار یافت. سپس دخویه، مستشرق معروف، آن را از روی پنج نسخه خطی در سال ۱۸۷۰ م چاپ و منتشر کرد و مجدداً از روی آن در سال ۱۹۲۷ م، طبع دیگری به همان شکل و به طریق عکسبرداری منتشر شد. (دخویه، مقدمه *المسالک و الممالک*، ۱۹۲۷ م، ص ۸ - ۷)

۴. ابن‌حوقل، *صورة الارض*، ج ۱، ص ۴ - ۳.

۵. همان، ۸۳، ۱۰۸ و ۲۴۷؛ همان، ج ۲، ص ۳۵۰، ۳۵۴ و ۳۹۲.

۶. *صورة الارض* نخستین بار با عنوان *المسالک و الممالک و المفاوز و الممالک*، در سلسله کتاب‌های جغرافیایی عربی و به کوشش دخویه در لیدن در سال ۱۸۷۳ م چاپ شد و آنگاه کرامرس آن را در ۱۹۳۸ م در دو جلد به چاپ رسانید. بار دیگر انتشارات دار مکتبه الحیاه برپایه نسخه کرامرس در دو جزء در بیروت چاپ نمود (شعار، «ابن‌حوقل»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۳، ص ۲۸۳).

سیسبیل است که نسبت به *مسالك و الممالك* اصطخری بسیار مفصل‌تر بیان شده است.^۱
 ابوعبدالله محمد بن البشاری معروف به مقدسی یا مقدسی (۳۹۰ - ۳۳۵ ق) نیز از دیگر
 جغرافی‌دانان مکتب مذکور به‌شمار می‌آید که در بیت‌المقدس زاده شد و مذهب حنفی را برگزید.^۲
 مقدسی به بغداد عزیمت کرده و نزد استادان آنجا به یادگیری دانش پرداخت. وی به تدریج به جغرافیا
 علاقه‌مند شد و آثار جغرافیایی پیشینیان را مورد مطالعه قرار داد. پس از آن تصمیم گرفت که به
 سرزمین‌های اسلامی سفر کند و شرح مشاهدات خود را به نگارش درآورد.^۳ از این رو وی - چنان‌که
 خود تصریح کرده است - در سال ۳۷۵ ق در چهل‌سالگی در مرکز فارس،^۴ موفق به نگارش کتابی
 شد که آن را *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم* نامید.^۵ مقدسی در نسخه دیگری در سال ۳۷۸ ق کتاب
 خود را کامل نموده، نسخه اولی را به سامانیان و دومی را به فاطمیان پیشکش کرد.^۶

وجوه افتراق آثار مکتب بلخی

پس از مرور اجمالی بر ویژگی‌های مکتب بلخی و معرفی جغرافی‌دانان شاخص این مکتب، اکنون به
 بررسی و تحلیل وجوه افتراق آثار نویسندگان مکتب مذکور در زمینه منابع، نظام تقسیم‌بندی،
 روش‌شناسی و مقایسه نقشه‌ها پرداخته خواهد شد.

منابع

- منابع شفاهی

چنان‌که در شرح‌حال جغرافی‌دانان مکتب بلخی آمد، آنها به بخش اعظم مملکت اسلامی سفر و از
 نزدیک با آن سرزمین‌ها آشنا بودند. بنابراین می‌بایست اذعان داشت که غالب اطلاعات و آگاهی‌هایی

۱. ابن‌حوقل، *صورة الارض*، ج ۱، ص ۱۳۲ - ۶۰ قس با اصطخری، *المسالك و الممالك*، ص ۴۸ - ۳۶، ۷۰ - ۶۸.
۲. مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ص ۳۹.
۳. حمیده، *اعلام الجغرافیین العرب و مقتضیات من آثارهم*، ص ۲۵۵؛ عودی، «مقدسی»، *دانشنامه زبان و ادب فارسی*،
 ص ۱۵۶؛ Bosworth, "Ahsan al taqasim", *IRANICA*.
۴. مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ص ۹ - ۸.
۵. باسورث بر پایه عبارتی از کتاب *احسن التقاسیم* که در آن از حکومت خاندان حمدانی بر شهر بدلیس به صورت گذشته
 یاد می‌شود، چنین حدس می‌زند که این اثر در پایان دوران سعدالدوله پسر سیف الدوله حمدانی (۳۸۱ ق) تألیف شده
 است. (Bosworth, "Ahsan al taqasim", *IRANICA*)
۶. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به: کراچکوفسکی، *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام*، ص ۱۷۰ - ۱۶۹؛
 مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ص ۲۰ - ۱۹؛ عودی، «مقدسی»، *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، ص ۱۵۹ - ۱۵۸؛
 Bosworth "Ahsan al taqasim", *IRANICA*.

که درباره ممالک اسلامی ارائه می‌دهند، حاصل مشاهدات مستقیم، شنیده‌ها و گفتگو با افراد ثقه و آگاه به هر سرزمین بوده است. چنان‌که این معنی از کاربرد عباراتی نظیر رأیت، شَهِدْتُ، سَمِعْتُ، بَلَّغْنِي و آخِرِنِي به‌خوبی پیداست.^۱ حتی برخی از آنها از جمله ابن‌حوقل، پیش از ارائه گزارش خود از یک اقلیم، منابع خود را معرفی می‌کنند. وی به صراحت می‌گوید که اطلاعاتش از مغرب، حاصل مشاهدات، اخبار صحیح و گفتگوها است.^۲ در زمینه منابع شفاهی می‌بایست اشاره کرد که اصطخری در ذکر مطالب خود، از هیچ شخص خاصی نام نبرده است و منبع خبری وی در تمامی مواضع، مبهم و نامشخص است؛^۳ درحالی‌که ابن‌حوقل و مقدسی در آثار خود به کرات از افراد و اشخاص مختلفی نام برده‌اند.^۴

- منابع دینی (قرآن و حدیث)

علاوه بر آنچه گفته شد، منابع مکتوب از جمله قرآن، کتب جغرافیایی، ادبی و غیره، بخشی دیگر از منابع جغرافی‌دانان مکتب بلخی به‌شمار می‌روند. چنان‌که ذکر شد، برخی از پیروان مکتب بلخی بر مفاهیمی در این علم تکیه کرده‌اند که با داده‌های قرآن کریم، روایات اسلامی و گفته‌های اصحاب پیامبر اکرم ﷺ مطابقت داشته است. با توجه به این موضوع، قرآن به‌عنوان یک منبع مکتوب بسیار مهم، مورد استفاده جغرافی‌دانان این مکتب قرار گرفته است. در این میان مقدسی با حدود صد مورد ارجاع به آیات قرآن و ابن‌حوقل با حدود بیست و چهار مورد ارجاع، بیش از اصطخری از آیات قرآن استفاده کرده‌اند.^۵ با توجه به اینکه ارجاعات قرآنی ابن‌حوقل و مقدسی بیشتر مربوط به بخش سرزمین‌های عربی است، می‌توان این احتمال را لحاظ کرد که دلیل کم بودن ارجاعات قرآنی اصطخری، گستردگی بخش مربوط به ایران - نسبت به اقلیم‌هایی از جمله دیار عرب، دیار مغرب، عراق و شام - در کتاب وی است. مقدسی علاوه بر قرآن، برای بیان نظریات در باب دریاها و رودها نیز به حدیث توجه دارد. برای مثال او در توجیه وجود دو دریا، پس از بیان حدیثی از عبدالله بن عمرو،

۱. برای نمونه: اصطخری، *المسالك و الممالك*، ص ۲۰ - ۱۹ و ۸۰؛ ابن‌حوقل، *صورة الارض*، ج ۱، ص ۱۵، ۳۶، ۷۱ و ۱۶۲؛ همان، ج ۲، ص ۲۵۵ و ۲۹۲ - ۲۹۰؛ مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ص ۱۵، ۴۲، ۴۶ و ۵۸.

۲. ابن‌حوقل، *صورة الارض*، ج ۱، ص ۶۶.

۳. برای نمونه: اصطخری، *المسالك و الممالك*، ص ۲۵ - ۲۳، ۸۰ و ۱۳۷.

۴. برای نمونه: ابن‌حوقل، *صورة الارض*، ج ۱، ص ۱۵، ۵۱، ۱۰۰، ۱۲۴ و ۱۳۷؛ همان، ج ۲، ص ۴۹۴؛ مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ص ۱۳، ۱۵، ۲۱، ۴۲ و ۶۲.

۵. برای نمونه: اصطخری، *المسالك و الممالك*، ص ۲۰ - ۱۹، ۳۵ و ۵۵؛ ابن‌حوقل، *صورة الارض*، ج ۱، ص ۱۲، ۱۷، ۱۸، ۳۲ و ۷۲؛ مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ص ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۰۹ و ۲۴۱.

آن را با آیات قرآن کریم مستند می‌سازد. یا در بیان سرچشمه رود نیل، حدیثی را که به‌نظر در اسرائیلیات یهودی منشأ دارد، آورده است.^۱ این در حالی است که اصطخری و ابن‌حوقل برخلاف وی برای بیان نظریات جغرافیایی، نه تنها به حدیث استناد نکرده‌اند بلکه ابن‌حوقل روایت منسوب به عبدالله بن عمرو در باب تشبیه شکل زمین به پرنده را نقد و رد کرده است.^۲ بنا بر آنچه که گفته شد، مقدسی بیشتر از دیگر پیروان مکتب بلخی به قرآن و احادیث استناد کرده است.

- منابع جغرافیایی مکتوب

چنان‌که پیشتر آوردیم، جغرافی‌دانان این مکتب، پیرو نظریات ابوزید بلخی بوده‌اند. با توجه به این موضوع، کتاب بلخی منبع و مبنای اصلی آنها در تألیف و تدوین آثارشان بوده است. اما از میان جغرافی‌دانان مکتب بلخی، تنها مقدسی چند نسخه از کتاب بلخی را دیده و در هشت موضع از او نام می‌برد.^۳ این در حالی است که اصطخری - که بنا به گفته پژوهشگران در تألیف اثرش بسیار متأثر از کتاب ابوزید بلخی بوده است - نامی از بلخی نبرده است.^۴ همچنین ابن‌حوقل به رغم اشاره به دیدار خود با اصطخری^۵ و استفاده بسیار از کتابش، از بلخی یاد نکرده است. با این حال در میان جغرافی‌دانان مذکور - غیر از اصطخری که اصولاً ذکر وی از کتب جغرافیایی پیش از خود نکرده است - ابتدا مقدسی و پس از او ابن‌حوقل در ذکر و معرفی منابع و مآخذ مکتوب خود پایبند هستند. چنان‌که مقدسی، گذشته از نقل و ذکر منبع، در مقدمه متن کتابش، بخشی را با عنوان پیشگامان جغرافیا دارد که در آنجا آثار جغرافی‌دانان و حتی محل مشاهده آثار آنها را معرفی می‌کند.^۶ ابن‌حوقل نیز در مقدمه کتابش اذعان دارد که پیوسته آثار ابن‌خرادذبه، قدامه بن جعفر و جیهانی را در طول سفر همراه خود داشته است.^۷ با این حال از میان نویسندگان مزبور، اثر مقدسی از نظر فراوانی و کثرت منابع و ذکر مآخذ، نسبت به دیگر پیروان مکتب بلخی بسیار ارزشمند و قابل ستایش است؛ زیرا ما از طریق نوشته‌های او، از دیدگاه‌ها و آثار مفقود شده کسانی چون بلخی و جیهانی، آگاهی می‌یابیم.

۱. همان، ص ۱۵ و ۲۱.

۲. ابن‌حوقل، *صورة الارض*، ج ۱، ص ۲۰۹.

۳. مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، برای نمونه: ص ۴، ۱۰، ۱۶ و ۶۴.

۴. تشنر و احمد، *جغرافیا در تمدن اسلامی*، ص ۲۷.

۵. ابن‌حوقل، *صورة الارض*، ج ۲، ص ۳۲۹.

۶. مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ص ۳، ۴، ۵ و پانویس ۱.

۷. ابن‌حوقل، *صورة الارض*، ج ۱، ص ۵؛ همان، ج ۲، ص ۳۲۹.

نظام تقسیم‌بندی

جغرافی‌دانان مکتب بلخی در نگارش کتاب خود، تقسیم‌بندی جدیدی را ارائه نموده‌اند. براساس این تقسیم‌بندی - که پایه‌گذار آن ابوزید بلخی بوده است - مملکت اسلامی به بیست اقلیم (منطقه) تقسیم شده است.^۱ این تقسیم‌بندی پس از وی از سوی اصطخری و ابن حوقل نیز به کار گرفته شده است.^۲ با بررسی فهرست مطالب *صورة الارض* ابن حوقل، مشاهده می‌شود که بیست و دو اقلیم در این فهرست گنجانده شده است و خواننده در نگاه اول به اشتباه می‌افتد که ابن حوقل برعکس بلخی و اصطخری مملکت اسلامی را به بیست و دو اقلیم تقسیم کرده است. در حالی که در این فهرست، اندلس و صقلیه هر کدام یک اقلیم محسوب شده است و حال آن که در گزارش اصطخری از این دو سرزمین به ترتیب ذیل اقلیم مغرب و بحر روم و بسیار مختصر آمده است.^۳ اما ابن حوقل - چنان‌که در مقدمه و نیز شرح نقشه مغرب متذکر شده است - اندلس و صقلیه را در ضمن مغرب آورده است.^۴ به نظر می‌رسد با توجه به حجم گزارش ابن حوقل از سرزمین‌های مذکور که بسیار مفصل و حاصل مشاهداتش بوده است، مصحح، این دو منطقه را در فهرست‌بندی از اقلیم مغرب جدا کرده است. در حقیقت مصحح درصدد بوده تا با این کار اهمیت و ارزش گزارش ابن حوقل را نشان دهد. در این میان مقدسی تقسیم‌بندی مبتکرانه‌ای از مملکت اسلامی ارائه می‌دهد که با نظام اقلیم‌بندی اصطخری و ابن حوقل تفاوت بسیار دارد. او کتابش را پس از یک پیش‌گفتار مفصل، به دو بخش تقسیم کرده است: در بخش نخست شش اقلیم عربی و در بخش دوم هشت اقلیم عجمی معرفی می‌شود.^۵ او خود را در این تقسیم‌بندی پیرو منجمان دانسته است. ولی گویا وی تقسیم کشور اسلامی را به چهارده اقلیم از هر مسیان و تقسیم جهان را بر هفت اقلیم آباد و هفت اقلیم زیرآب را از ایران باستان گرفته است. شاید این تقسیم‌بندی به سبب نظریه‌ای مبنی بر وجود هفت اقلیم در شمال و هفت اقلیم در جنوب خط استوا، مطابق باشد.^۶ تنوع و گستره جغرافیایی فهرست مطالب کتاب این سه جغرافی‌دان نیز نباید از نظرها دور بماند. با مقایسه فهرست هر سه کتاب مشخص می‌شود که

۱. مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ص ۴.

۲. اصطخری، *المسالك و الممالک*، ص ۳؛ ابن حوقل، *صورة الارض*، ج ۱، ص ۷-۶.

۳. اصطخری، *المسالك و الممالک*، ص ۴۳-۴۱ و ۷۰.

۴. ابن حوقل، *صورة الارض*، ج ۱، ص ۶ و ۶۶-۶۴.

۵. اقلیم‌های عرب: جزیره العرب، عراق، اقور، شام، مصر و مغرب؛ و اقلیم‌های عجم: خاوران، دیلم، رحاب، کوهستان، خوزستان، فارس، کرمان و سند.

۶. احمد، «علم جغرافیا و تطورات آن در جهان اسلام»، *معارف اسلامی (سازمان اوقاف)*، ص ۱۰۵؛ تشنر و احمد، *جغرافیا در تمدن اسلامی*، ص ۳۲؛ قره چانلو، *جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی*، ج ۱، ص ۳۸.

مقدسی در کتابش به مواردی چون أقور، هیطل، رحاب و جبال عنوان می‌دهد، درحالی‌که اصطخری و ابن‌حوقل آنها را در فهرست کارشان نیاورده‌اند. کما اینکه ابن‌حوقل اندلس و صقلیه را عنوان جداگانه‌ای می‌دهد.

روش‌شناسی

در بررسی آثار سه جغرافی‌نویس مذکور در مکتب بلخی، آنچه در مقایسه روش ایشان قابل توجه می‌نماید، سبک نگارش متمایز مقدسی نسبت به اصطخری و ابن‌حوقل است. بدین‌نحو که وی از آرایه سجع در نگارش متن خود بهره برده است. مقدسی برای زیباسازی عبارات کتابش، در به‌کار گرفتن سجع و قافیه، سعی بلیغی دارد؛ و از آنجاکه این هنر را با تصنع درآمیخته است، خود در توجیه آن چنین گوید: گاهی برای زیبایی به سجع و قافیه پرداختم تا عوام را خوش آید، زیرا که ادیبان نثر را بر نظم ترجیح دهند ولی عوام سجع و قافیت را دوست دارند.^۱ به اذعان کراچکوفسکی نثر کتاب وی یکی از اصیل‌ترین و مشکل‌ترین آثار جغرافیایی در ادبیات عرب به‌شمار می‌رود؛ چرا که مقدسی در این زمینه مبالغه کرده و با جهت و بی‌جهت از سجع در نگارش خود استفاده می‌کند. متن کتاب مقدسی پر از الفاظ دشوار، کلمات مهجور و سجع متکلفانه است.^۲ تنها همین عامل است که سبب شده برخی از پژوهشگران معاصر بر او خرده بگیرند. موضوع دیگری که در بررسی وجوه افتراق سه اثر مذکور به نظر می‌رسد، توجه به اطلاعات تاریخی در این آثار است. با توجه با این موضوع که در کتب جغرافیایی، اطلاعات و داده‌های تاریخی نیز وجود دارد، با مقایسه آثار سه جغرافی‌نویس نامبرده مشخص می‌شود که حجم اطلاعات تاریخی که ابن‌حوقل در *صورة الارض* می‌آورد بسیار کامل‌تر از *المسالك و الممالك* اصطخری و *احسن التقاسیم* مقدسی است. اصطخری تنها در چند موضع از کتاب، به اخبار و اطلاعات تاریخی اشاره کرده است^۳ و مقدسی نیز اشاره‌ای گذرا و جزئی به اخبار تاریخی در اقلیم مختلف دارد.^۴ وی در ذکر هر اقلیم به بحث حکومت و دولتی که در آنجا وجود دارد، اشاراتی داشته و سپس به‌جای پرداختن به تاریخ، وارد مسائل حکومتی و اقتصادی می‌شود. این در حالی است که اثر ابن‌حوقل، آکنده از اخبار و روایات تاریخی است؛ چرا که وی در گزارش‌های خود از

۱. مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ص ۹.
۲. کراچکوفسکی، *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام*، ص ۱۷۴ - ۱۷۳؛ رحیمی‌فر، «مقدسی و احسن‌التقاسیم»، *تاریخ پژوهی*، ص ۸.
۳. اصطخری، *المسالك و الممالك*، ص ۴۴، ۲۴۵ - ۲۴۶، ۲۶۲ و ۲۹۱.
۴. برای نمونه: مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ص ۱۲۲، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۸۹ و ۳۶۰.

سرزمین‌های اسلامی، توجه خاصی به حکام و خاندان‌ها در اقلیم‌ها و شهرهای اسلامی دارد. این توجه وی به حدی است که می‌توان به خوبی تقسیمات سیاسی ممالک اسلامی در قرن چهارم هجری را نشان داد.^۱

جدای از آنچه گذشت، یکی از بهترین و نفیس‌ترین اطلاعات و مطالبی که در این سه اثر یافت می‌شود، اطلاعات و گزارش‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است که در شناخت اوضاع فرهنگی جوامع مسلمان و همچنین ارائه وضعیت اقتصادی این جوامع در قرن چهارم هجری بسیار حائز اهمیت است. اطلاعات فرهنگی و اجتماعی در *احسن‌التقسیم* مقدسی نسبت به دو اثر دیگر از جامعیت بیشتری برخوردار است. مقدسی در کتابش به جنبه‌های مختلف جغرافیایی توجه ویژه‌ای داشته است،^۲ به گونه‌ای که وقتی اقلیم‌ها را توصیف می‌کند، جزئیات بی‌شماری از جغرافیای انسانی را نیز به دست می‌دهد.^۳ مباحثی چون اخلاق مردمان آن ناحیه، اعم از محاسن و معایب، زبان و لهجه‌ها، قرائت‌ها (نحوه خواندن قرآن)، طرز زندگی و لباس پوشیدن و خوراک را مطرح می‌کند و نیز اطلاعاتی درباره ادیان و مذاهب مردمان نواحی مختلف نظیر اطلاعات دینی و تعصبات و درگیری‌های مذهبی و فرقه‌ای را در کتابش گنجانده است. وی همچنین راجع به آداب و رسوم، جشن‌ها، آئین‌ها و مراسم در اقلیم مختلف، اطلاعات کامل و جامعی آورده است.^۴ در همین بخش نیز اطلاعات متمایزی نسبت به اصطخری و مقدسی در اثر ابن‌حوقل یافت می‌شود که حائز اهمیت است. با توجه به گرایش ابن‌حوقل به مذهب تشیع، وی از حکومت‌ها، خاندان و شیعیان ساکن در جای‌جای سرزمین اسلامی اطلاع می‌دهد و پس از آن، نسبت به مسکن و مواطن خوارج نیز توجه ویژه‌ای دارد و لذا اطلاعات ارزشمندی راجع به آنها در کتابش می‌آورد.^۵

در زمینه اقتصادی نیز در آثار این سه جغرافی‌نویس تفاوت‌هایی مشهود است. محور اصلی اطلاعات اقتصادی که اصطخری در کتاب خود به آن اشاره دارد، بیان محصولات کشاورزی در

۱. برای نمونه: ابن‌حوقل به هنگام توصیف یمن از حکومت آن دیار که در زمان وی به دست آل‌زیاد بود و همچنین قلمرو و حکومت‌های تابع آنها سخن می‌گوید (ابن‌حوقل، *صورة الارض*، ج ۱، ص ۲۴) و یا در گزارش از شرق دیارالعرب از قرامطه بحرین، حکام و اقداماتشان، شیوه حکمرانی، حوادث و وقایع مهم و روابطشان با اخشیدیان و فاطمیان به تفصیل سخن دارد. (همان، ج ۱، ص ۲۸ - ۲۵)

۲. احمد، «علم جغرافیا و تطورات آن در جهان اسلام»، *معارف اسلامی (سازمان اوقاف)*، ص ۹۰.

۳. نفیس احمد، *خدمات مسلمانان به جغرافیا*، ص ۴۱.

۴. برای نمونه: مقدسی، *احسن‌التقسیم فی معرفة الاقالیم*، ص ۹۷، ۹۸، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۴، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۴۳ و ۳۹۸.

۵. برای نمونه بنگرید به: ابن‌حوقل، *صورة الارض*، ج ۱، ص ۳۷، ۳۹، ۷۱، ۹۶ و ۱۰۳.

اقلیم‌های مختلف است. اشاره به محصولات کشاورزی، موضوع ثابتی است که وی در تمامی بخش‌ها به آن توجه می‌کند. بعد از محصولات کشاورزی، صنایع دستی، محصولات بازرگانی و معادن در اولویت‌های بعدی گزارش‌های اقتصادی اصطخری قرار گرفته‌اند. وی به مالیات و خراج نیز توجه نموده است، اما تنها توجه وی در باب مالیات و خراج، به اقلیم فارس بوده است.^۱ گزارش‌های ابن‌حوقل و مقدسی در زمینه اقتصادی، تفاوت‌هایی با اطلاعات اصطخری در این زمینه دارد. عمده گزارش‌های اقتصادی ابن‌حوقل و مقدسی ابتدا معطوف به بازرگانی است و همچنین اطلاعات کامل و جامعی راجع به مالیات و خراج در اقلیم‌های مختلف ارائه می‌دهند. در این بین اطلاعات اقتصادی که ابن‌حوقل ارائه داده است، به قدری دقیق و کامل است که در نظر خواننده یک گزارش اقتصادی و مالی جلوه می‌کند که گویا از سوی مأمور دیوان استیفاء تهیه شده است. اساس کار وی بدین نحو است که در ابتدا منابع درآمد حکومت از هر ولایت را - از محل جبایات، خراج، صدقات و عشر - گاهی با ارائه میزان کل عایدات برمی‌شمارد،^۲ سپس به ریز منابع درآمدها شامل ضرب سکه، محصولات کشاورزی، دامداری، کالاها و صنایع دستی، انواع و اقسام کالاهای تجاری و معادن، اشاره می‌کند. از این رو اطلاعات اقتصادی ابن‌حوقل و مقدسی از جامعیت بیشتری نسبت به اصطخری برخوردار است و گزارش‌های مالیاتی دقیق و جامعی راجع به اقلیم‌ها در کتاب‌های خود ارائه می‌دهند که در *المسالك و الممالك* اصطخری یافت نمی‌شود.

بحث راجع به عجایب و مطالب فراعقلی نیز در آثار مؤلفان مذکور مغفول نمانده است. اما در این بین تفاوت‌هایی در نوع ارائه این‌گونه مطالب به چشم می‌خورد. اصطخری در کتابش تنها به عجایب‌نگاری در دو اقلیم خوزستان و فارس پرداخته است.^۳ اما ابن‌حوقل علاوه بر اقلیم فارس، از اقلیم مصر، شام و رها نیز اطلاعاتی می‌آورد.^۴ مقدسی نیز بیشتر مباحث مربوط به عجایب را به سرزمین رها، نصیبین، مغرب، مصر و شام اختصاص داده است.^۵ نکته حائز اهمیت در این بخش این است که اطلاعات عجایب‌نگاری اصطخری، بیشتر مربوط به عجایب پدیده‌های طبیعی است؛ در حالی که ابن‌حوقل و مقدسی عمده اطلاعاتی که در این زمینه ارائه می‌دهند، اختصاص به عجایب و پدیده‌های انسانی دارد.

۱. اصطخری، *المسالك و الممالك*، ص ۱۵۸ - ۹۶.
۲. ابن‌حوقل، *صورة الارض*، ج ۱، ص ۴۸ - ۳۸، ۳۹، ۵۳ - ۵۲، ۷۱، ۸۳، ۹۶ و ۱۰۴؛ همان، ج ۲، ص ۳۱۲، ۳۶۴، ۳۳۹ و ۴۴۱.
۳. اصطخری، *المسالك و الممالك*، ص ۹۲.
۴. ابن‌حوقل، *صورة الارض*، ج ۱، ص ۴۸، ۱۵۹، ۱۷۵ و ۱۸۵؛ همان، ج ۲، ص ۲۵۵.
۵. مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ص ۱۴۱، ۱۴۷ - ۱۴۶، ۱۵۹، ۱۸۶ - ۱۸۵، ۲۱۰ و ۲۴۰.

مقایسه نقشه‌ها

پیش از بررسی نقشه‌ها، ذکر چند نکته ضروری به نظر می‌رسد. نخست اینکه نقشه‌های مورد استفاده مقدسی در چاپ‌های فعلی موجود نیست^۱ و بررسی انجام شده صرفاً براساس تعدادی از نقشه‌های این کتاب است که در اطلس تاریخ اسلام حسین مونس به چاپ رسیده است. دیگر اینکه نقشه‌های اصطخری در اصل به صورت سیاه و سفید بوده و در چاپ لیدن نیز نقشه‌ها موجود نیست ولی در ترجمه فارسی به صورت رنگی در آمده است و ملاک مقایسه نقشه‌های اصطخری با نقشه‌های ابن حوقل و مقدسی همین نقشه‌های رنگی است که در ترجمه فارسی کتاب آمده است.

اصطخری اگرچه هم‌عصر با ابن حوقل است اما ظاهراً بر وی تقدم داشته چون تأییدپذیری ابن حوقل از وی چه در نقشه‌ها و چه در متن کتاب آشکار است. با این حال اصطخری در دیداری که با ابن حوقل داشته، برخی از نقشه‌های ترسیمی وی از جمله نقشه آذربایجان و جزیره را ستوده است.^۲ اصطخری در کتابش برای هر کدام از اقالیم بیست‌گانه نقشه‌ای ترسیم کرده و هر نقشه را در ابتدای هر بخش قرار داده است. وی همچنین در کنار آنها نقشه‌ای از جهان رسم نموده است.

ابن حوقل با پیروی از روش بلخی و جغرافی‌دان پیشگام خود اصطخری، نظام اقالیم بیست‌گانه را مبنای نگارش کتابش قرار داده است. او در مقدمه کتابش پس از بررسی نقشه «قوادیان / قبادیان» که برپایه نظام هفت اقلیم ایرانی رسم شده، معتقد است که این تقسیم‌بندی اگرچه مبنای درستی دارد، اما به جهت عدم تعیین حد و مرز ولایت‌ها، ناقص و آشفته است.^۳ از همین رو وی برای رفع این نقص با پیروی از روش بلخی برای هر یک از ولایت‌ها نقشه جداگانه‌ای ترسیم کرده است.^۴ افزون بر این ابن حوقل در کتاب خود نقشه مدوری از جهان با مرکزیت مکه و جزیره‌العرب نیز دارد. بنابر توضیحات، ابن حوقل می‌بایست بیست و یک نقشه می‌داشته است، این در حالی است که به سبب ناخوانا بودن نقشه ماوراءالنهر در نسخه اصلی، مصحح، نقشه نسخه استانبول را همراه با نقشه اصطخری جایگزین آن کرده و به همین سبب در چاپ فعلی بیست و دو نقشه موجود می‌باشد.^۵

۱. نسخه‌های اولیه احسن‌التقسیم همانند کتاب‌های اصطخری و ابن حوقل نقشه‌هایی در برداشت و میلر خاورشناس، نقشه‌ها را در کتاب *نقشه‌های عربی* در اشته‌نگارت در سال‌های ۱۹۳۱ - ۱۹۲۶ م چاپ کرد که این کتاب در ایران موجود نیست.

۲. ابن حوقل، *صورة الارض*، ج ۲، ص ۳۳۰ - ۳۲۹.

۳. همان، ج ۱، ص ۵.

۴. همان، ص ۸ - ۵.

۵. همان، ج ۲، ص ۴۵۹ و پانویس ۲.

با بررسی نقشه‌ها و به شهادت ابن حوقل، تأثیرپذیری وی از اصطخری کاملاً آشکار می‌شود. ابن حوقل در دیداری که با اصطخری داشته است، نقشه فارس وی را دیده و آن را دقیق ارزیابی کرده است، اگرچه به نقشه سند وی ایراداتی وارد کرده است.^۱ ابن حوقل در ابتدای هر اقلیم شرحی از نقشه ارائه می‌دهد. او در ترسیم نقشه‌ها، جهات، حدود و مرز، نواحی مجاور هر اقلیم، ارتفاعات، رودها، جزایر، شهرها و راه‌ها را مشخص کرده است. او با استفاده از اشکال کوچک و بزرگ دایره، مربع و مثلث، اهمیت و بزرگی شهرها را نشان داده است. سلسله کوه‌ها به شکل نیم‌دایره‌های پیوسته، جزایر به صورت اشکال نامتقارن و گاه مثلث، رودها و شعبات آن به همراه راه‌ها به صورت خط مستقیم و گاهی منحنی ترسیم شده‌اند.

مقدسی در تألیف *احسن التقاسیم* و ترسیم نقشه‌های آن، بر دو پیشگام، پیشی بسته و آنها را براساس مشاهدات و شنیده‌های خود تنظیم کرده است. وی تعداد، ترتیب و تنظیم ایالات بیست‌گانه رایج در سبک بلخی را تغییر داد و آنها را به چهارده اقلیم، تقسیم کرد و برای این چهارده اقلیم دوازده نقشه ترسیم کرد. وی مدعی است که نقشه‌هایش به جهت استفاده از افراد متخصص نظیر ملوانان، از دیگر نقشه‌های سبک بلخی دقیق‌تر است.^۲ در مکتب بلخی، برای خراسان، سیستان و ماوراءالنهر سه نقشه جدا ترسیم می‌شده، و مقدسی این سه را به دو ناحیه این‌سو و آن‌سوی جیحون تقسیم کرده و برای هر کدام نقشه جداگانه‌ای ترسیم کرده است. مقدسی با طرح این اشکال که در سبک بلخی صرفاً به توضیح نقشه‌ها پرداخته‌اند، مدعی شده که در آن نقشه‌ها به کوره‌بندی / مرزبندی سرزمین‌ها توجهی نشده است. وی مدعی است که نخستین کسی است که به این مهم توجه کرده است.^۳ او همچنین برخلاف سبک بلخی، کرمان و سند را در یک نقشه ترسیم نموده است.^۴

مقدسی در این نقشه‌ها، نشانه‌ها و روش‌هایی را برای نمایش ناهمواری‌های زمین به کار برده است تا برای همگان قابل درک باشد. جاده‌ها را به رنگ سرخ، سواحل حاصل‌خیز را زرد، دریا‌های نمک را سبز، رودخانه‌های مشهور را آبی و کوه‌های اصلی را خرمایی رنگ کرده است و بدین‌گونه به نقشه‌های جغرافیایی روح تازه‌ای داده و آنها را از یک ترسیم ساده و خشک، به نقشه‌های حاوی مناظر، مرایا و چشم‌انداز مبدل کرده است.^۵

۱. همان، ج ۲، ص ۳۳۰ - ۳۲۹.

۲. مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ص ۶، پانویس ۱؛ تشریح و احمد، *جغرافیا در تمدن اسلامی*، ص ۷۸.

۳. مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ص ۵، پانویس ۱.

۴. گنجی و انوری، «نقشه و نقشه‌نگاری در تمدن اسلامی»، *مطالعات تاریخ اسلام*، ش ۹، ص ۱۱۳ - ۱۱۲.

۵. مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ص ۹؛ نفیس احمد، *خدمات مسلمانان به جغرافیا*، ص ۱۲۷؛ قره چانلو، *جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی*، ج ۱، ص ۳۹.

در پایان لازم است اشاره شود که کتاب *احسن التقاسیم* را در حلقه‌های تکاملی جغرافیای اسلامی، پس از اصطخری و ابن‌حوقل، سومین حلقه از مکتب ابوزید بلخی شمرده‌اند. اما به نظر می‌آید در نسبت دادن مقدسی به مکتب بلخی، بایستی کمی محتاط بود چرا که با توجه به مطالب پیش‌گفته، می‌توان این اثر را از این حلقه جدا دانست. البته این تمایز با سبک بلخی، در متن کتاب بیش از نقشه‌ها قابل مشاهده است.^۱

برای آشنایی بیشتر با تفاوت‌ها و شباهت‌های نقشه‌نگاری سه جغرافی‌دان فوق، به بررسی تطبیقی دو نقشه دیار عرب و عراق در هر سه اثر می‌پردازیم.

طرح کلی نقشه عراق مقدسی تقریباً کپی از روی نقشه عراق اصطخری است که تنها در رنگ‌ها و مشخص کردن شهرهای کوچک و بزرگ تفاوت دارند. با توجه به آنکه نقشه‌های جهان اسلام جهت شمال و جنوبشان متفاوت است، به نظر می‌رسد که با این توصیف، هر دو نقشه عراق و دیار عرب مقدسی که در اطلس حسین مونس چاپ شده است، دستکاری شده باشد چون شمال در بالا و جنوب در پایین و به همین ترتیب مشرق و مغرب، به شیوه نقشه‌های مدرن، قرار گرفته است. وی در ترسیم نقشه، از رنگ‌ها و اشکال استفاده کرده است. تقریباً سطح خشکی را با زرد و دریاها را با آبی کم رنگ و شهرها و آبادی‌ها را با صورتی نشان داده است. مسیرهای ارتباطی را نیز با خط ممتد مشخص کرده است. همچنین شهرهایی که به لحاظ مسیرهای ارتباطی، راه‌های بیشتری داشته - مثل زبید، صنعا و مکه - را در مربع و بقیه شهرها را در دایره ترسیم کرده است. شهرهای مهمتر را در دو دایره و شهرهای درجه بعد - چون حضرموت، صنعا، هجر و مدینه - را تنها در یک دایره رسم کرده است. وی هر دو نقشه را در حالت بیضی ترسیم نموده که گمان می‌رود متأثر از تصور وی از زمین بوده است. مقدسی در نقشه عراق هم از همان سبک و رنگ نقشه دیار عرب استفاده کرده است. رودها و بطائح را به همان ترتیب با رنگ آبی ترسیم نموده، شهرهای مهم و بزرگ را با مستطیل مشخص کرده است و شهرهای درجه بعد - مثل کوفه، خنقین و سواد بغداد - در دو دایره ترسیم شده است. مسیرهای ارتباطی نیز با خط مشخص شده است.

طرح کلی نقشه اصطخری در یک سطح مستطیل کشیده شده است. اصطخری رودها و آبها را با رنگ سورمه‌ای و آبی پر رنگ نشان داده و شهرها را با رنگ‌های سبز، نارنجی و اخرایمی و با دایره‌های یکسان مشخص نموده است. نقشه دیار عرب وی، از ترکیب رنگ‌های بسیار متنوع و شاد تشکیل شده است. وی از اشکال هندسی مختلف نظیر مثلث، دایره و نیم‌دایره نیز بهره برده است.

۱. کراچکوفسکی، *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام*، ص ۱۷۰.

نقشه دیار عرب و عراق اصطخری، به لحاظ فرم نقشه، استفاده از خطوط، رنگ‌ها و دیگر موارد، با هم تفاوت زیادی دارند.

با توجه به تصویر چاپ شده موجود، جهات نقشه دیار عرب ابن حوقل برعکس است. در این نقشه، مشرق را به جای مغرب استفاده کرده است. برای نمونه تبوک را با توجه به نقشه، در شمال شرقی مکه قرار داده و ثبت کرده است، در حالی که چنین نیست.^۱ ابن حوقل نقشه عراق را مانند جزیره العرب ترسیم کرده است. در این نقشه نیز جهات، برعکس امروزین نوشته شده است. برای نمونه دریای فارس را در بالای عراق و کوفه را در سمت راست بغداد ترسیم کرده است. اما مؤلف، از جهات مختلف اعلام را در نقشه ضبط کرده است، به نحوی که می‌شود نقشه را در جهات مختلف تنظیم و همان را اصلی قلمداد کرد. نقشه موجود سیاه و سفید است لذا نمی‌توان بر روی رنگ‌ها نظری داد.

با توجه به آنچه تاکنون گفته شد، ابن حوقل به نسبت اصطخری و مقدسی، به جزئیات توجه بیشتری داشته است و از طرفی از طراحی خوبی برخوردار است. اصل نقشه در زمینه مستطیل کشیده شده اما با طراحی کلمات (حد العراق) به عراق فرم دایره‌وار داده است.

نتیجه

در ادامه تلاش‌های علمی مسلمانان در عرصه‌های مختلف به خصوص جغرافیا، شاهد شکل‌گیری مکتب جغرافیایی بلخی در قرن چهارم هستیم. آنچه مشخص است، اگرچه این دست از جغرافی‌نویسان، آثارشان را براساس اسلوب و نظریات مشترک تدوین نموده‌اند، اما این بدان معنا نیست که آنها را مقلد صرف قلمداد کرد، بلکه آثار جغرافی‌نویسان این مکتب در طول یک دیگر قرار دارند. چنان که ذکر شد *صور الاقالیم* بلخی منحصر به نقشه‌هایی بیست‌گانه به همراه پاره‌ای از توضیحات بوده، اما اصطخری با افزودن توضیحاتی، کار وی را تکمیل نموده است. این روند به رغم تأثیرپذیری، از سوی دیگر جغرافی‌نویسان این مکتب ادامه یافت؛ زیرا آنان در تلاش بودند تا با تصحیح نواقص و کاستی کار سلف خود، بر این مکتب، رونق دو چندان بخشند. *صورة الارض* ابن حوقل اگرچه در کمیت نقشه‌ها، مشابه آثار پیشین است، اما وی در ترسیم نقشه اهمیت بیشتری به جزئیات نشان داده است. او حتی برخی از نقشه‌های اصطخری را نیز اصلاح نمود. همچنان که مقدسی به عنوان آخرین فرد از حلقه جغرافی‌نویسان مکتب بلخی، در تقسیم‌بندی اقالیم و به تبع آن

۱. از واژه شمال به جای جنوب و از جنوب به جای شمال استفاده کرده و هکذا شرق و غرب.

کمیت و ترسیم نقشه‌ها، تغییرات گسترده‌ای ایجاد کرد. علاوه‌براین جغرافی‌نویسان مکتب بلخی بنا بر انگیزه‌ها و تفکرات و علائق مذهبی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به سیر و سیاحت در سرزمین‌های اسلامی پرداختند. ازهمین رو در توصیف و گزارش‌های خود از ولایات و شهرهای جهان اسلام، به برخی از جوانب توجه بیشتری نمودند که دیگری از آن غفلت ورزیده یا کمتر بدان پرداخته است.

منابع و مأخذ

۱. ابن‌حوقل، *صورة الارض*، به تصحیح کرامرس، دو جلد، لیدن، بریل، ۱۹۳۸ م.
۲. ابن‌فقیه، ابوبکر محمد بن احمد همدانی، *البلدان*، لیدن، بریل، ۱۹۶۷ م.
۳. احمد، مقبول، «علم جغرافیا و تطورات آن در جهان اسلام»، *معارف اسلامی (سازمان اوقاف)*، ترجمه احمد آرام، ش ۳، تهران، مرداد ۱۳۴۶، ص ۱۱۲ - ۹۰.
۴. اصطخری، ابراهیم بن محمد، *المسالك والممالك*، به کوشش دخویه، لیدن، مطبعة بریل، ۱۹۲۷ م.
۵. اصطخری، ابراهیم بن محمد، *المسالك والممالك*، ترجمه کهن فارسی، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۷.
۶. تشنر، فرانتس و مقبول احمد، *جغرافیا در تمدن اسلامی*، ترجمه محمدحسن گنجی و عبدالحسین آذرنگ، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۵.
۷. حمیده، عبدالرحمن، *اعلام الجغرافیین العرب و مقتضیات من آثارهم*، دمشق - سوریه، دار الفکر، ۱۴۱۶ ق.
۸. رحیمی‌فر، محسن، «مقدسی و احسن التقاسیم»، *تاریخ پژوهی*، ش ۱۲ و ۱۳، سال چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۸۱، ص ۳۲ - ۱۲.
۹. زرکلی، خیرالدین، *الأعلام*، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۹ ق.
۱۰. شعار، اکبر، «ابن‌حوقل»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۳، زیر نظر سید کاظم موسوی بجنوردی، تهران، انتشارات دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۹.
۱۱. عودی، ستار، «مقدسی»، *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۵.
۱۲. قره‌چانلو، حسین، *جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی*، ج ۱، تهران، سمت، ۱۳۹۰.
۱۳. کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ، *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹.

۱۴. گنجی، محمدحسن و امیر هوشنگ انوری، «نقشه و نقشه‌نگاری در تمدن اسلامی»، *مطالعات تاریخ اسلام*، ش ۹، سال سوم، تابستان ۱۳۹۰، ص ۹۷ - ۱۲۷.
۱۵. مقدسی، احسن *التقاسیم فی معرفة الاقالم*، به کوشش دخویه، لیدن، بریل، ۱۹۰۶ م.
۱۶. موحد، صمد، «ابوزید بلخی»، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر سید کاظم موسوی بجنوردی، تهران، انتشارات دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۸.
۱۷. نفیس احمد، *خدمات مسلمانان به جغرافیا*، ترجمه حسن لاهوتی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷.
18. Bosworth, C. E, "AḤSAN AL - TAQĀSĪM", *Encyclopedia IRANICA*, (www.iranicaonline.org)

